



آتشی در شهر بندِ دل فتاد (۱)

بومی سرود

۸ حیران خانم شاعره آذربایجانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

© امین صلیبی



گواهی برای سنگ مزارش سروده است می‌گوید:

پرس اگر ز نسبت حیران ملنکار

از خلصان شیر خنای شاه دین علی (ع) ست

باشد درآ خنوب ز عزیزان نجبران

او را دلش نخب و کرمیانی دلیلی ست

عشق و ارادت این شاعره به اهل بیت (ع) از نمونه‌های که شرح

آن رقت به خوبی آشکار می‌شود، حیران خانم قبلی در کودکی با

خانوادش به نخبوران مهاجرت کرد. در سال ۱۲۱۸ هـ. ق با آغاز

جنگ ایران و روس - نامزد او برای دفاع از خاک میهن به جبهه

نیبرد با قوای متجاوز روس شرافت و از سوی، شروع جنگ،

بازگشت خانواده شاعر جوان را به تبریز در پی داشت.

اگرچه چهره غمگینش همچنان در آلبومی از مه ناشناختگی

مانده، صدای درخشش فراتر از قلعه‌های همواره سپید آذربایجان

پیچیده است. شعر «خورشید بانو ناتوان» و «عاشق پری» و ...

دیگر شاعران زن این دیار ادامه نگاه اندوهگین شرفی اوست.

حیران خانم شاعره‌ای است فولساین که به فارسی و ترکی آذری

شعرهای بسیاری سروده است. متأسفانه اطلاعات چندانی از

زندگی وی بر جای نمانده. همین قدر می‌دانیم که در نیمه دوم سده

دوازدهم هجری شمسی، در تبریز به دنیا آمده است. خانوادش از

شیره کنگرلری خاندان دبلیه‌های آذربایجان بودند. پدرش کریم خان

قبلی از بزرگان آن خاندان به شمار می‌رفت. برشی او را

نخبورانی تبار می‌دانند که خود در بخش از یک غزل فارسی - که

نامزد حیران مرکز از جبهه یازنگشت و این حادثه ناگوار در حیات ادبی این شاعر سرفصلی تازه گشود. بیشتر شعرهای «حیرانه» روایت تلخ و سوزناک فراق است. وی با حمصر عباس میرزا نایب‌السلطنه و مهد علیا (مادر ناصرالدین شاه) مکاتباتی داشته است. نامه‌های منظوم او خطاب به آنان در دیوانش هست. حیران خانم در جای جای دیوان خود از پیری و سپیدی گیسوانش شکوه کرده است که این می‌تواند بر عمر دراز او دلالت داشته باشد.

مؤلف کتاب دانشمندان آذربایجان می‌نویسد «تاریخ تولد و فوت او معلوم نیست. از خورشان او شنیدم که در موقع وفات هشتاد سال داشته است.»^{۴۵}

● دیوان حیران خانم:

همه شعرهای ترکی و فارسی حیران خانم در دیوانی قطور گرد آمده است. در کتاب دانشمندان آذربایجان می‌خوانیم: «دیوانی دارد مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات و ترجمه‌ها. از فارسی و ترکی، قریب به چهار هزار و پانصد بیت.»^{۴۶}

نسخه اصلی این دیوان (به خط خود شاعر) پس از سالها به دست مرحوم حاج محمدآقا نخجوانی می‌رسد و در ردیف کتابهای کتابخانه شخصی او جای می‌گیرد و محمدحسین حمزه‌زاده نخجوانی - از کاتبان دربار قاجار - به استنساخ از روی نسخه مذکور می‌پردازد. نسخه‌ای که به قلم حمزه‌زاده کتیب شده اینک در کتابخانه ملی تبریز نگهداری می‌شود. (شماره ۲۶۷۹ / ردیف ۲۸۳)

در پایان نسخه کتابخانه ملی تبریز تاریخ «هشتاد و دوم آبان ماه هزار و سیصد و بیست و چهار خورشیدی مطابق غره شهر ذیحجه الحرام هزار و سیصد و شصت و چهار قمری» ذکر شده است. نسخه اصلی که متعلق به کتابخانه مرحوم حاج محمدآقا نخجوانی (از رجال فرهنگدوست تبریز) بود، بعدها از قفسه‌های گنجینه نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان سر در آورده. حسین فیض الهی در مقدمه منتخب دیوان حیران خانم می‌نویسد: «این نسخه بعد از آنکه نسخه فعلی از روی آن رونویسی گردید جهت حفاظت بیشتر به آکادمی علوم [جمهوری] آذربایجان در سال ۱۳۲۴ ارسال شده است.»^{۴۷} گوئی در ایران که خاستگاه شعر و ادب است، نگهداری از نسخه خطی دیوان حیران خانم ناممکن بوده که برای «حفاظت بیشتر» به آکادمی علوم آن روزگار ارسال شده است.

نخستین بار در سال ۱۳۲۴ گزینهای از دیوان حیران خانم در

تبریز منتشر شد و سالها بعد مجموعه‌ای مشتمل بر ۲۷ غزل از این شاعره، در پاکو به چاپ رسید. (۱۹۸۱ م).

چند سال پیش نیز منتخب اشعار حیران خانم (دیوان حیران خانم) منچیلیمیش (ژ.و.) به دست حسین فیض الهی منتشر شد. (بی‌تا.)

درباره «حیران خانم» چند مقاله در مطبوعات جمهوری آذربایجان چاپ شده است. هیچ یک از نویسندگان این مقالات حرف تازه پیرامون زندگی و شعر او مطرح نکرده‌اند. کتاب بانوان شاعر و عایشین آذربایجان (تألیف عزیزه جعفرزاده - چاپ پاکو) هم نه تنها روایای تاریک زندگی شاعر را روشن نمی‌کند بلکه مشتی اطلاعات نادرست و غیرمستند را تحویل خواننده می‌دهد.

● نیم نگاهی به شعرهای حیران خانم:

حیران خانم، در قالبهای گونه گومی چون غزل، مثنوی، رباعی، ترجیع بند، ستراد به سخن سرایی پرداخته است؛ اما دل دردمند و روح لطیفش به غزل گرایش بیشتری دارد. حتی شعرهایی که در قالبهای دیگر سروده، از ماههای تغزلی بهر مو است. در غزلی می‌گوید:

حسرت وصلین ایله - ای بو منیا - حیرانیه
باش بیزده، گوزو بولدا، نگران ایتله سین.

ترجمه:

ای منم جا حسرت وصال - حیرانوا

سر بر خاک و چشم به راه و نگران کرده‌ای.

پدین توشیب دروغ و حسرت بر آن عشق گمشده در وگ رگ سروده‌های او چرخ می‌زند.

زبان و فضای شعرهای «حیران خانم» به شدت از غزلیات کهن فارسی متأثر است. استعمال زیاد واژه‌های فارسی و عربی، به کارگیری تمایز و ابمازهای متداول در آثار بزرگان غزل فارسی و ترکی، از ویژگیهای «بکی سرودهای او است». گویش تبریزی شاعره در کاربرد فعلها بیشتر خود را می‌نمایاند. مثلاً در این بیت:

یتیشیب مزده جانیش کی، چنان گلیری

جانب گلشه اول سرو خرامان گلیری

ترجمه:

مزده جانیش رسید که چنان می‌آید

آن سرو خرامان جانب گلشن می‌آید

به جای فعل «گلیر» (= می‌آید)، گونه متداول آن در گویش

تبریزی (کلیری) آمده است.

خاتیر «سید عمادالدین نسیمی» در غزلیات «حیران خانم» به خوبی محسوس است. در مقابل، بسیاری از غزلسرایان معاصر آذری از وی تأثیر پذیرفته‌اند. برای نمونه، این بیت از غزل مشهور «بهجت آباد خاطره می» (خاطره بهجت آباد) از استاد شهریار یادآور بی‌ی از حیران خانم است:

اولدوز ساپاران گوزله میشم هر گنج یاری
گنج گلمه ده دیربار، گنج اولموش داما یاری
ترجمه:

با شمارش ستاره‌ها، تا نیمه شب چشم در راه یار ملام (شهریار)
او غیر کرده و شب از نیمه هم گذشته است.

□□

صبحه کیمی انجم سناپارام فکر زخوندا
حیران گنجه سی دیده یخاروما رحیم انت

ترجمه:

در خیال رویت تا صبح ستارگان را می‌شمارم
ای شب حیران، به چشمهایم رسم کن!

در شعرهای حیران خانم، صنایع مختلف شعری به کار رفته است. نمونه‌های تشبیه، میثاق، مراعات النظیر، تضاد، لطف و نشر و ... در سروده‌های او به وفور دیده می‌شود. در اینجا به چند نمونه از صناعات ادبی او بسنده می‌کنیم.

تشبیه:

دوروب باد صبا زلفون دافینیش،
گول اوزده دسته رحمانه یزور.

برگردان:

باد صبا زلفت را آشفته است

گویی مستای ریحان روی صورتت افتاده
تناسب (= مراعات النظیر):

کمند زلفله، تیغ ابروسینه دلفارین

مثال مرغ بسمل حید طقیم گوزر شکار اولموش
برگردان:

با کمند زلف و تیغ ابری و دلدار

دلم پرتان مرغ بسمل شکار شد

تضاد (= طباق):

دل، زلف ایله زخارویه چون قلدی نمانا

آواره قالیب کفر ایله ایسان آراسیندا

برگردان:

دل چون زلف و روی تو را تصافا کرده است

میان کفر و ایسان آواره مانده است

لطف و نشر (مشوش):

جان آلاز قاشی، توکر کیریگی تان
مرجا اولدوخ و اولد پایه یاخین
برگردان:

ابرویش جان من گیده مزگاش خون مریزده
مرجا بدان تیر و بدان کمانا

شایسته است دیوان حیران خانم، به شیوه علمی، تحقیقی چاپ شود و در دسترس پژوهندگان و ادیب دوستان قرار گیرد. شعرهای حیران خانم از جهات مختلف قابل تأمل و بررسی است. با گذشت سالها هنوز زوایای زندگی و شعر او کشف نشده و ناشناخته مانده است. آنچه تقسیم شد به یک مقاله پژوهشی که گزارشی از غربت باخوبی فراموش شده بود.

یاریم! منه ائيله بیر نظاره

اولدوز چگریم هزار پاره.

هجرینده منیم حزمین کوزنلوم

شعله چکین توکر شراره،

بیر آه چکیب فغان اقلیم من

نا اورد دوشه دشت و کوهساره.

جان گتندی منین بولوندا باده

ای دوست بوردده وارمی چاره؟

«حیران» گوزور بولدا قالدی جانان!

قیل چاره بر درد انتظاره.

برگردان غزل:

ای یار، نگاه کن مرا

چگریم هزار پاره شده است

دل محزونم در فراق تو

شعله‌ور می‌شود و شراره می‌باشد

بگذار آهی بکشم و فغان کنم

تا بردشت و کوهسار آتش درافند

جانم فدای تو شد

ای دوست، آیا گزیری هست

برای این درد؟

«حیران» چشم به راه مانده است.

چاره‌ای کن این درد را!

ای ستمگر منی رسوای جهان ائيله میمن

گوزومون یاشینی چون دجله روان ائيله میمن

همشین ائيله میمن دشمنی ای مایه ناز

رشدن جانیم آلیب، یا غریمی تان ائيله میمن

گون کیمی عارضه زلف چلیپانی سالیب
 گونو گوزر ابر سیه آلتدا نهان ائيله ميسن
 نازيله، عشه ايله، سیرانله ییب گزرای
 گزستریب معجزه سن سرو روان ائيله ميسن
 بیر جاتیم و ارایدی ای شوخ کی آلدین او زمان
 اوزگه جان داخی بر بی کده گمان ائيله ميسن
 حسرت وصلین ايله ای مه من «حیرانی»
 یاشی یترده، گوزو بولدا نگران ائيله ميسن.

ای شمرگر مرا رسوای جهان کرده ای
 باشکم را چون دجله روان کرده ای
 ای مایه ناره دشمن را به همنشینی برگزیده ای
 به رشک، جانم ستانده ای و دلم را خون کرده ای
 زلف چلیپا را بر عارض خورشیدوش ریخته ای
 بین چگونه خورشید را زیر ابر سیاه نهان کرده ای
 پا ناز به گلگشت برآمده ای
 و با معجزه سرو را روان کرده ای
 ای دوست، مرا چانی بود که تو ستانده ای
 آیا پنداشته ای این بی کس جان دیگری داردا
 حیران را از حسرت وصال خود ای ماه
 سر بر خاک و چشم به راه و نگران داشته ای

بخشی از یک ترجیع بند

صبح آجیب ماه رخنودان نقاب
 ائتدی طلوع کورکبه آفتاب
 هر یانه نظاره قلیب گورمدیم
 اوئل مهی چون کونلوم ائدیب اضطراب
 گوزدوم اودم گون اوزونو ائيله دی
 خلفه نهان لکه مشگین سحاب
 چیمخدی باشیمدان اوزمان عقل و هوش
 گتدی اورکنن اوزمان صبر و تاب
 آه و فنان لارچکیان ائيله دیم
 عجز ايله خورشیده بو نوع خطاب
 فرقت چانانه اگر چاره وار
 ائيله گیان بسدی سنه یورتاب
 ائتدی کی، ای عاشق شوریده حال!
 صبر ائله فریاده یستر ذوالجلال

ترجمه

صبح نقاب از چهره برافکند
 کورکبه آفتاب دمید
 به هر طرف نگریستم نیافتمش
 آن ماهی که دلم نگران اوست
 خورشید را دلم که ناگهان
 زیر لکه های سیاه ابر نهان شد
 عقل و هوش از سرم پرید
 تاب و توانم از کف رفت
 آه کشیدم، فریاد ردم
 و پا ناتوانی از خورشید پرسیدم
 اگر درد چندان را گزیری هست
 همش کن که همین شراب تو را کافی است
 گفت ای عاشق شوریده حال
 خدا، خود به فریادت می رسد.



پانوش:

- ۱- حیران، از یک شوی فارسی حیران خانم
- ۲ و ۳- از شاعرهای قرن نوزدهم اثره باغ جمهوری آذربایجان خورشید بانو شاکوان
 علاوه بر شعرهای ترکی، غزلهای فارسی نیز دارد.
- ۴- هبات، ج. آذربایجان طبیعت تو میخونه بر منیش، چاپ کویمان، نورانه ۱۳۵۸، ص
 ۱۶۶.
- ۵ و ۶- نوبت، ج. دانشمندان آذربایجان بنیاد کتابخانه فردوسی، تبریز ۱۳۸۱، چاپ
 دوم، ص ۱۶۶.
- ۷- فیض الهی، ج. دیوان حیران خلق، مشهد پیشین اثره، باران، تبریز ۱۳۸۱، چاپ
 اول، ص ۶۰.